

تبیین رویکرد و کارکرد سازمان‌های نظامی از منظر جامعه‌شناسی (با تأکید بر ساختار و عملکرد نهاد ارتش)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

کد مقاله: ۶۴۲۲۲

سجاد رستمی^۱

چکیده

در طول صد سال گذشته، جامعه‌شناسان با اتخاذ رویکردی منحصربه‌فرد، به‌ویژه پس از تأسیس گرایش جامعه‌شناسی نظامی، به تبیین فرضیه‌هایی نوینی در مورد کارکرد سازمان‌های نظامی و مسائل نظامی پرداخته‌اند. موضوع اصلی این گرایش علمی، بررسی سازمان‌های نظامی نظیر ارتش، به‌مثابه یک سازمان اجتماعی خاص است که مسئولیت دفاع از استقلال جامعه و حفظ حاکمیت سیاسی کشور را بر عهده دارند. این نوع بررسی‌ها، بعدها تحت‌تأثیر رخدادها و عواملی همانند رقابت‌های تسلیحاتی ابرقدرت‌ها در جنگ سرد، وقوع کودتاها، افزایش جنگ‌های استقلال‌طلبانه پس از جنگ جهانی دوم و درگیری‌های محلی و مناقشات منطقه‌ای رو به فزونی یافت. در مقاله حاضر، مفهوم و پدیده سازمان‌های نظامی با نگاهی جامعه‌شناسانه، مخصوصاً از منظر گرایش نظامی آن، ارزیابی می‌گردد. در روند مسئله‌یابی پژوهش، این سؤال مطرح شده است که سازمان‌های نظامی چه نسبت و پیوندی با جامعه و نهادهای اجتماعی دارند؟ در پاسخ باید گفت که سازمان‌های نظامی (از جمله ارتش) ضمن اختیارات و امکانات ویژه‌ای که به طور انحصاری در باره تسلیحات و تجهیزات نظامی دارند، از دیگر نهادهای اجتماعی تفکیک می‌شوند. با این حال، با توجه به اهداف اساسی‌شان مبنی بر افزایش امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور، به لحاظ رویکردی و کارکردی، پیوندهایی عمیق و بنیادین نیز با جامعه دارند.

واژگان کلیدی: سازمان‌های نظامی، جامعه‌شناسی، ارتش.

^۱ - دانش‌آموخته ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)

ظهور نخستین سازمان‌های نظامی به عصر اولین تشکیل دولت‌ها در حدود ۶۰۰۰ سال پیش بر می‌گردد. با تشکیل اولین دولت‌ها که در طول زمان به صورت مختلفی مانند دولت - شهر، امپراتوری‌های بوروکراتیک، دولت‌های فئودالی و سپس دولت ملی با خصیصه مشترک قلمرو معین متجلی گردیدند، جامعه‌ای جهانی متشکل از دولت‌ها و فاقد قدرت مرکزی پا به عرصه وجود گذارد که توسل به قوه قهریه، از خصوصیات رفتاری عناصر تشکیل‌دهنده آن است. این امر خواه ناخواه مسئله شکل‌گیری و تکامل سازمان‌های نیروهای مسلح را در پی داشته است. بنابراین، ایجاد و توسعه سازمان نظامی به‌منظور مقابله با تهدید خارجی، چه در گذشته و چه در عصر حاضر، امری اجتناب‌ناپذیر تلقی شده است؛ تا آنجا که برخی از محققان با ارائه مستندات از تاریخ، علم زبان-شناسی و باستان‌شناسی وظیفه اولین دولت‌ها را دفاع در برابر تهاجم خارجی و پیدایش سازمان نظامی را منشأ اساسی و نقطه آغازین تشکیل دولت دانسته‌اند (عطایی فر، ۱۳۷۹: ۱۰۱؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۳۹). سازمان‌های نظامی از جمله سازمان‌های بوروکراتیک و رسمی در جامعه‌اند که به دلیل ایفای نقش خود و نیز اهدافی که باید به آنها دسترسی پیدا کنند، ناچار به ایجاد شرایط و ضوابطی‌اند تا انسجام و یکپارچگی‌شان حفظ شود. از جمله این ضوابط، فرماندهی متمرکز، سلسله مراتب قوی، نظم گروهی، روحیه همبستگی و یکپارچگی روانی است که در این میان، نظم و انضباط گروهی و چگونگی اطاعت و فرمانبرداری از اهمیت بیشتری برخوردارند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۶۸) امروزه پژوهشگران می‌کوشند ماهیت سازمان‌های نظامی و پیامدهای مربوط به ستیزه و درگیری را در نظام اجتماعی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند؛ به‌گونه‌ای که نحوه نگرش جامعه‌شناسان در خصوص مقوله‌هایی همچون جنگ و صلح (به‌عنوان پدیده‌هایی رایج در سیاست و جامعه) با استفاده از نوعی تحلیل نهادی، ایجاد می‌شود. از این رهگذر، هرگونه کشمکش و ستیز در قالب یک سازمان و نهاد مشخص، قابل ارزیابی است و لذا، در برطرف کردن آن به‌عنوان یک مسئله اجتماعی باید در ابتدا ماهیت و کارکرد سازمان‌های نظامی که بر اساس هدف‌های نظیر حفظ صلح، بازدارندگی، حفظ چهارچوبه مرزی کشور و دفاع در مقابل مهاجمان شکل گرفته‌اند، شناسایی شوند. این مقاله بر آن است رویکرد و عملکرد سازمان‌های نظامی (با تأکید بر نهاد ارتش) را با نگاهی جامعه‌شناسانه واکاوی نماید و نیز با ارائه مشخصه‌ها و ظرفیت‌های آنها، وجوه تشابه و تفاوت این سازمان‌ها را با سایر نهادهای اجتماعی تبیین کند. در روند مسئله‌یابی پژوهش، این سؤال مطرح شده است که سازمان‌های نظامی چه ارتباطی با جامعه و نهادهای اجتماعی دارند؟ در پاسخ باید گفت که سازمان‌های نظامی (از جمله ارتش) ضمن اختیارات و امکانات ویژه‌ای که به طور انحصاری در باره تسلیحات و تجهیزات نظامی دارند، از دیگر نهادهای اجتماعی جدا می‌شوند. با این حال، با توجه به اهدافی همچون افزایش امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور، پیوندهایی اساسی نیز با جامعه دارند.

۲- مبانی نظری

از حدود نیم‌قرن پیش تاکنون گرایش علمی جدیدی در مطالعات علوم اجتماعی، با عنوان «جامعه‌شناسی نظامی» گسترش پیدا کرده و از همان ابتدا، به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی این رشته مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته است (همان، ۱۳۴). به‌طور مشخص، از اوایل دهه ۱۹۴۰ میلادی، در کنار بعضی از رشته‌های علمی مانند جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی حقوقی، جامعه‌شناسی شهر و روستا، جامعه‌شناسی نظامی نیز به‌عنوان شاخه‌ای مستقل مطرح گشت. در سال ۱۹۴۰م، یک گروه از روانکاوان و جامعه‌شناسان آمریکایی مأمور شدند تا با استفاده از روش‌های مصاحبه و پرسش‌نامه، مسائل آموزشی، رزمی و روحی سربازان و فرماندهان نظامی را بررسی کنند. این فعالیت گروهی، اولین کار پژوهشی به شیوه جدید در مقابل روش‌های سنتی گزارشگری به شمار می‌رفت و برتری خود را در عمل نیز به نحو مطلوبی نشان داد. با شروع جنگ جهانی دوم و دخالت‌های برنامه‌ریزی‌شده ایالات متحده آمریکا در این جنگ، به اعتبار نظامیان و اهمیت سازمان‌های نظامی افزوده شد. این وضعیت به رونق اولیه تحقیقات در زمینه مسائل نظامی منجر گردید و موانع متعددی هم که بر سر راه تحقیقات جامعه‌شناسی نظامی قرار گرفته بود، به تدریج از میان برد. از اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی، به دلیل ایجاد پیوند بین مراکز نظامی با محافل دانشگاهی و همچنین آمادگی جامعه‌شناسان به همکاری گسترده با نهاد ارتش، تحقیقات متعددی در خصوص امور نظامی انجام گرفت. مطالعات انجام شده در حوزه جامعه‌شناسی نظامی نشان می‌دهد از همان آغاز گروه‌های پژوهشی فراوانی به‌منظور بررسی دیوان‌سالاری ارتش و سازمان‌های نظامی تشکیل شده‌اند که هر یک به نحوی در توسعه این شاخه از جامعه‌شناسی نقش داشته‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. تحقیقات درباره ارتش و نظامیان توسط شاخه تحقیق.
۲. تحقیقات ارتش و نظامیان کشورهای درحال توسعه توسط دانشمندان علوم اجتماعی؛ به‌ویژه جامعه‌شناسان آمریکایی.
۳. تحقیقاتی که در زمینه شکل‌گیری سازمان‌های نظامی و روابط نظامیان توسط تاریخ‌نگاران و روانکاوان انجام گرفته است.

۴. تحقیقات جامعه‌شناسی نظامی که توسط مراکز نظامی به صورت سفارش‌های پژوهشی به محققان واگذار شده است.
 ۵. بررسی جامعه‌شناسانه در زمینه‌های گوناگون مسائل نظامی، به‌ویژه درباره روابط انسانی سربازان، توسط نویسندگانی که در دوران جنگ در صحنه‌های نبرد حضور داشتند.
 ۶. تحقیقات مربوط به جامعه‌شناسی نظامی در زمینه نیروهای مسلح و روابط آنها با اقشار مختلف جامعه که توسط سمینارهای دانشگاهی درباره نیروهای مسلح و جامعه انجام گرفته است (ازغندی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۲).
- در تمامی پژوهش‌های بالا، موضوع اساسی در حوزه جامعه‌شناسی نظامی، بررسی پیوند عوامل نظامی (سلسله‌مراتب و انضباط) و ارزش‌های اجتماعی، همچون نقش روحیه افراد در صحنه نبرد و انگیزه آنان برای جنگیدن است که در واقع، بر نقش مؤلفه‌های اجتماعی در پیشبرد اهداف نهادهای نظامی تمرکز کرده‌اند.

۳- روش‌شناسی

روش به کار گرفته شده در فرایند تحقیق، توصیفی از نوع مطالعات کتابخانه‌ای است. لذا، در این روش، سازمان‌های نظامی و وضعیت نظام‌دار آنها توصیف می‌شود تا بدین گونه با تعیین مشخصه‌ها و ویژگی‌هایشان، لزوم ارتباط بین متغیرهای پژوهش (رابطه سازمان‌های نظامی و نهادهای اجتماعی) بررسی گردد. بنابراین با بررسی متون و محتوای مطالب، ابتدا موضوع یا مسئله تحقیق مورد توجه قرار گرفته و سپس با تشریح گزاره‌هایی کلی به چگونگی وضعیت مسئله و ابعاد آن پرداخته شده است.

۴- سازمان‌های نظامی

متولیان نظام سیاسی در راستای افزایش امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور، همواره درصد برآمده‌اند تا با تفویض بخشی از اختیارات به سازمان‌های نظامی و تخصیص امکانات به آنها، بسترهای لازم و ظرفیت‌های موجود را برای دستیابی به اهداف مورد نظر فراهم آورند. سازمان نظامی به یکی از نهادهای حکومت گفته می‌شود که به وسیله قانون اساسی اجازه تأسیس و سازمان‌دهی یافته و با در اختیار داشتن انواع تسلیحات و به‌کارگیری تجهیزات نظامی آماده است تا هر نوع تهدید ایجاد شده در تقابل با دولت را که با مرزهای ملی شناسایی می‌شود، مهار کند. به عبارتی، مهم‌ترین وظیفه هر سازمان نظامی، درگیری با دشمن و دفع یا بازداشتن نیروهای آن از تجاوز و برهم زدن امنیت است. در این راستا، سیاست حفظ امنیت ملی و برقراری ثبات در کشور موجب شده است تا کشورهای درحال توسعه نیز بکوشند با تقویت صنعت نظامی، از وابستگی نظامی خود بکاهند و به رونق تسلیحات توسط نیروهای بومی توجه بیشتری کنند (Andrew j, 1982: 286). از سویی، تحلیل سازمان‌های نظامی براساس مؤلفه‌های اجتماعی درخور اهمیت فراوانی است؛ به این دلیل که انتظار مثبت جامعه در مورد کارکرد نظامیان، بر اساس نوعی اعتماد اجتماعی به سازمان‌های نظامی شکل گرفته که مطالبه‌هایی همچون تأمین امنیت سرزمینی، حفظ استقلال و دفاع از مرزهای ملی کشور را از عناصر مسئول آنها به‌وجود آورده است.

۵- ویژگی‌ها و مشخصه‌ها

انجام مطالعه و تحقیق در زمینه سازمان‌های نظامی پیشینه‌ای طولانی ندارد و بیشتر آنها درباره چگونگی شکل‌گیری موفقیت‌های نظامی بر پایه روحیه سربازان و نقاط قوت و ضعف ارتش‌های جهان صورت گرفته است. یکی از اندیشمندان مطرح در حوزه نظامی، «همفردی ایوانز لوید» با اشاره به تحولات نظامی اروپا و با تلفیق آموزه‌های نظری میان مکتب نظامی فرانسه و اندیشه آلمانی، در تحول و بازساخت تشکیلات ارتش تأثیرات به‌سزایی برجای نهاد. از دید لوید، اولین اصل در تشکیل سازمان نظامی، مربوط به پوشش سربازان است؛ دومین اصل به شلیک مربوط می‌شود و سومین اصل به حرکت و استقرار نیروها ارتباط می‌یابد (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳: ۱۵۱). علاوه‌براین، برای ایجاد سازمان نظامی پیش از طرح مؤلفه‌ها و کارکردهای شناختی، وجود شرایط و ضوابطی در کشور ضروری است که صرفاً با آنها، انجام وظایف نظامی امکان‌پذیر می‌باشد که به اختصار این شرایط عبارتند از:

۱. شرایط اجتماعی. جامعه باید دارای سطح معینی از جمعیت باشد.
۲. شرایط اقتصادی. منابع مالی و اقتصادی به حدی باشد که بتوان تدارکات ارتش را سامان داد.
۳. شرایط سیاسی. سیاست‌مداران و دولت‌مردان باید سازمان‌های نظامی را بازوان قوی نظام و جامعه بدانند.
۴. شرایط فرهنگی. باور عمومی جامعه مبتنی بر نیاز به نیروهایی باشد که بتوانند از ارزش‌های فرهنگی پاسداری کنند.
۵. شرایط فنی. استفاده از شیوه‌ها و ابزار و ادوات جنگی در جامعه تا حد لزوم رایج و معمول شده باشد (ادیبی سده، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

اجرای شرایط پنج‌گانه بالا در ساختار نیروهای مسلح سبب می‌شود که واحدهای فنی و بخش‌های عمده‌ای از نیروهای زمینی، دریایی و هوایی در هر سازمان نظامی از امتیاز همسان‌سازی نگرش و رفتار نظامیان در اجرای عملیات‌های نظامی برخوردار شوند. اشتراک در رویکردها و کارکردها در میان اعضای نیروهای مسلح، شاخص‌های سه‌گانه زیر را در تحقق و پیشبرد اهداف سازمان‌های نظامی مطرح می‌کند که از ماهیت و حرفه نظامی‌گری آنها برخاسته‌اند.

۱. سلسله مراتب: ساختار اقتدارگرایانه سازمان‌های نظامی، از سلسله مراتب فرماندهی و مقرراتی نشأت گرفته است که بر

مجموعه سازمان حاکمیت دارد و درصدد اداره تشکیلاتی منضبط و منسجم می‌باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۹۳). در همین راستا، سازمان نظامی زمانی هماهنگ و دقیق عمل خواهد کرد که تک تک اجزا و افراد تشکیل‌دهنده آن، جایگاه مشخص و برنامه‌ریزی‌شده‌ای در کل سازمان داشته باشند. رعایت اصل سلسله مراتب در سازمان‌های نظامی موجب می‌شود تا به تدریج فرد نظامی، با افزایش تجربه زندگی نظامی خود، نگرشی مکانیکی پیدا کند. در حقیقت با اجرای این اصل، هرچه رابطه فرماندهی و فرمانبری بر یک واحد نظامی حکم‌فرما باشد، امور محوله و مأموریت‌های داده شده به آن، بهتر اجرا می‌شوند و بالاخره هرچه بیشتر از سابقه خدمت افراد نظامی می‌گذرد، این باور در آنان به یقین تبدیل می‌شود که رفع مسائل کشوری در فرایند سلسله‌مراتبی و پیروی از فرمانده نهفته است. در این ساختار، تمرکزگرایی و قانون اطاعت بی‌چون و چرا، از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های سازمان‌های نظامی می‌باشد. بدین جهت، هر فرد از یکسو به دلیل سیستم فرماندهی در سازمان و از سوی دیگر، به خاطر برخوردار شدن از امتیازات و روابط درونی آن، باید تابع اوامر مافوق خویش باشد. بدین ترتیب، سازمان‌های نظامی در دوران صلح و جنگ با تأکید بر ترتیبات سلسله‌مراتبی و خصوصیات متصف به آن (فرماندهی متمرکز و دارا بودن یک شبکه ارتباطی نیرومند)، ضمن آنکه بر مناسبات فرماندهی و فرمانبری، مدیریت کنترل‌شده‌ای خواهد داشت، توانایی نظارت ویژه‌ای را نیز بر رفتار و زندگی نظامیان می‌یابد.

۲. روحیه ملی: این ویژگی در سازمان‌های نظامی، جنبه عاطفی دارد و بیشتر ناظر به ارزش‌هایی همچون پشتکار فردی،

شجاعت، فداکاری، وفای به عهد و از خودگذشتگی است که رعایت این موارد، موجب افزایش روحیه بیگانه‌ستیزی و حس میهن‌پرستی در میان کارکنان این سازمان‌ها می‌گردد. به طور مشخص، این ویژگی بر پیوند گروهی میان نظامیان می‌افزاید و همچنین به منظور نمایش کارایی لازم، مخصوصاً در عرصه عملیات‌های جنگی، همبستگی و یکپارچگی را در سازمان به وجود می‌آورد؛ بدین معنا که اعضای تشکیل‌دهنده نیروهای مسلح در جهت غلبه یافتن بر دشمن می‌توانند به نوعی وحدت نظر، علاقه و احساس نزدیکی با یکدیگر دست یابند (همان، ۳۶ و ۳۱).

۳. آمادگی رزمی: یک سازمان نظامی، برای افزایش احتمال پیروزی در جنگ و بالا بردن آمادگی رزمی در میان

نیروهایش باید از ویژگی‌هایی نظیر انسجام سازمانی، نظم گروهی و از قابلیت واکنش سریع نسبت به تهدیدات احتمالی برخوردار شود. ساختار نیروهای مسلح برای تحقق این امر (افزایش میزان آمادگی) می‌تواند در دو مرحله فکری و عملی تصمیم‌هایی بگیرد و در راستای آنها اقداماتی را انجام دهد. در مرحله فکری، سازمان‌های نظامی مانند ارتش با تأکید بر مفهوم استراتژی که در بردارنده مواردی مانند پایبندی به قانون، تفکر و نظم گروهی، وقت‌شناسی و جدیت است، می‌کوشند با به‌کارگیری ابزارهای قدرت، امنیت جامعه را به بهترین وجه ممکن تأمین کنند. نگاه عملی در جهت لزوم آمادگی رزمی، بر تحول سازمان مدرن و پوشش عناصر دیوان‌سالاری استوار شده است که با ایجاد دستگاه اداری در سازمان نظامی مشخص می‌شود. از طرفی، نظامیان در محدوده سازمانی خود، تمایل بسیاری دارند که تحولات ملی و جهانی را به‌طور برنامه‌ریزی‌شده‌ای پیش‌بینی کنند تا بدین گونه به اهداف خود به‌منظور ایجاد یک سازمان تام، جامعه عمل پوشانند (می‌یر، ۱۳۷۶: ۱۱۴ - ۱۱۳).

در دوران جنگ و صلح، رعایت شاخص‌های یاد شده (رعایت اصل سلسله‌مراتبی، حفظ روحیه ملی و افزایش آمادگی رزمی)، منجر به شکل‌گیری قاعده‌ای با عنوان «انضباط آهنین» می‌شود که بر کیفیت کارکرد افراد و گروه‌های نظامی می‌افزاید. این مسئله، به‌ویژه در وضعیت جنگی موجب افزایش روحیه رزمندگی در واحدهای نظامی می‌گردد و به‌عنوان یک مزیت تعیین‌کننده، اهداف سازمان‌های نظامی از قبیل دفاع از مرزهای ملی در مقابل تاخت و تازهای خارجی، حفظ تمامیت ارضی کشور و تأمین منافع ملی را تعقیب می‌کند.

سازمان‌های نظامی ویژگی‌ها و مشخصات منحصر به فردی نیز در خود دارند. به همین جهت می‌توان بعضی از این مشخصه‌ها را به موارد زیر خلاصه کرد:

۱. سازمان نظامی دربردارنده مجموعه‌ای از افرادی است که آماده مبارزه، فداکاری و کشته‌شدن در راه اهداف آن

هستند.

۲. این نهاد دارای سیستم فرماندهی متمرکز و نظام سلسله‌مراتبی و به شدت آمرانه است. افرادی که به درجات بالا

در نیروهای مسلح می‌رسند، ناچارند از پایین‌ترین درجات افسری شروع کرده و به تدریج بر اساس شایستگی‌های

خود در سازمان پیشرفت و ارتقا پیدا کنند. فرمانبرداری بی چون و چرا و اطاعت محض از مافوق، اصل اولیه و اساسی در سازمان‌های نظامی همچون ارتش (به‌عنوان سازمانی دارای فرماندهی، مدیریت متمرکز و سلسله-مراتبی) است.

۳. ارزش‌های ملی‌گرایانه و مبانی ایدئولوژیک، وحدت، یکپارچگی و همبستگی را در سازمان نظامی گسترش می‌دهند تا خصلت‌ها و فضیلت‌هایی نظیر سلحشوری، شجاعت و فداکاری در راه اهداف، در این سازمان حاکم شوند.
۴. نیروهای موجود در سازمان‌های نظامی و گستردگی حضور آنان در تمامی نقاط کشور، به‌ویژه در نقاط مرزی، همچنین انحصار در اختیار داشتن پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی، سازمان را در موقعیتی مافوق سایر سازمان‌های موجود در کشور قرار می‌دهد.
۵. سازمان نظامی در بیشتر کشورهای دنیا شامل سه نیروی مختلف (نیروی زمینی، نیروی هوایی و نیروی دریایی) با مأموریت‌های مجزا است و در عین حال که هرکدام دارای سیستم فرماندهی جداگانه‌ای می‌باشند، اما در مجموع زیر نظر ستاد واحد فرماندهی مشترک قرار می‌گیرند که عملیات و اقدامات آنها را هماهنگ و تنظیم می‌کند.
۶. اصل حاکم بر سازمان‌های نظامی، لزوم تبعیت نیروهای مسلح از رهبری سیاسی کشور و مداخله‌نکردن در امور سیاسی است. در جوامع ماقبل صنعتی، سازمان نظامی اغلب می‌توانست از محدوده اختیارات حکمران یا ائتلافی که او و نیروهای مسلح تحت فرمانش با آن مرتبط بودند، خارج شود و یا سرزمین دیگری را تحت سیطره خود درآورد تا نظام حکومتی و اداری تازه‌ای پایه‌گذاری کند. چنین کاری در دنیای امروز که ارتش به منابع حاصل از درآمدهای دولتی و تسلیحات حکومتی وابسته است، دیگر امکانپذیر نیست.
۷. سازمان نظامی با توجه به اهداف و رسالت‌های تعریف‌شده همواره تلاش می‌کند که سطح نیروهای انسانی و میزان پیشرفت تسلیحاتی و سطح فناوری‌های نظامی خود را در حد بالایی حفظ کند. از این‌رو، با نگاه به بیرون و با در نظر گرفتن پیشرفت‌های تسلیحاتی و تحولات تکنولوژیکی سایر کشورها، سعی در ارتقای قدرت تسلیحاتی و توانمندی‌های نظامی خود دارد.
۸. کارایی سازمان نظامی و احساس وظیفه کارکنان آن در قبال مسئولیت‌های خود از یکسو تا حد زیادی به ساختار نظام حاکم و مشروعیت سیاسی و از سوی دیگر به سطح فرهنگ جامعه بستگی دارد. در بعضی از جوامع، فقدان مشروعیت سیاسی حکومت یا ضعف فرهنگی و نبود جامعه مدنی باعث شده است تا سازمان‌های نظامی در غیاب احزاب و نهادهای دیگر، به دخالت در سیاست بپردازند و رسالت اصلی خود را در حوزه نظامی‌گری نادیده بگیرند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۷۱-۶۹).

۶- ارتش به‌منابۀ نهادی اجتماعی

دانشواژه ارتش از ریشه لاتینی «آرماتا» اقتباس شده و در اصل به معنای وسیله‌ها و ابزارهای مربوط به ناوگان جنگی است؛ همچنین ارتش در معنی محدود آن به بخش مهمی از مجموعه امکاناتی اطلاق می‌گردد که به‌منظور دفاع از مرزهای کشور یا اجرای مأموریت‌های استراتژیک در عملیاتی مشخص به‌کار گرفته می‌شوند. از سویی، تعریف عام و گسترده از این سازمان نظامی با اصطلاح «میلیتاریسم» و حوزه نفوذ اجتماعی آن مطابقت پیدا می‌کند. میلیتاریسم یکی از اصطلاحات رایج در علم جامعه‌شناسی نظامی می‌باشد که به‌واسطه تسلط و نفوذ نظامیان بر امور کشور، نشان‌دهنده مشارکت نیروهای نظامی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است. در این دیدگاه، نظامیان با اعتقاد به امکان وقوع جنگ در هر زمان و لزوم آمادگی همیشگی برای رویارویی، اعتقاد دارند روند نظامی‌گری در جامعه عالی‌ترین شکل خدمات عمومی است. نیروهای نظامی در گذشته، عامل اصلی به قدرت رسیدن گروه خاصی در کشور بودند. در واقع، مهم‌ترین وظیفه آنان حمایت از خاندان حاکم در مقابل تهدیدها و خطرها تعریف می‌شد و لذا باید گفت افزایش مشروعیت سیاسی به نفوذ و قدرت سیاسی نظامیان بستگی داشت (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳۷۴). با توجه به نقش نظامیان در حوزه اجتماعی، چهار مدل تاریخی را می‌توان نام برد که بر این اساس، نظامی‌گری توانسته است تحت‌تأثیر این ترتیبات ظهور کند:

۱. **مدل اشرافی.** نمایانگر یگانگی اجتماعی و عملکردی نخبگان نظامی و سیاسی است.
۲. **مدل مردم‌سالاری.** بیانگر جدایی و فاصله بین نخبگان بخش نظامی و نخبگان بخش سیاسی درون جامعه است.
۳. **مدل یگانه‌سازی یا متمرکز.** بیانگر ادغام و یگانگی اجتماعی و عملکردی است. این یگانگی با کنترلی که از طریق احزاب یا توسط گروه‌های ویژه مانند اس‌اس و غیره اعمال می‌شد، به دست می‌آمد.

۴. مدل پادگانی-دولتی. نمایانگر کاهش نفوذ نخبگان سیاسی و افزایش همزمان قدرت و سلطه نخبگان نظامی

است (می‌یر، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

در مطالعات تاریخی مربوط به روند نظامی‌گری، از بعضی سازمان‌های نظامی همانند ارتش به‌مثابه نهادی اجتماعی یاد شده است که در این میان، با توجه به ماهیت سازمانی و نوع عملکرد آن می‌توان به‌وضوح دریافت که تصورات و برداشت‌های عمومی در مورد این طبقه نظامی تا حد زیادی با واقعیات جامعه مطابقت دارند؛ چرا که امروزه نقش و اهمیت این واحد نظامی در نظام اجتماعی پذیرفته شده است. از این منظر، نظام‌های اجتماعی کوچک همانند ارتش در درون یک نظام اجتماعی بزرگ جای می‌گیرند که در آن مؤلفه‌هایی نظیر خاستگاه اجتماعی نظامیان و خصلت‌های جامعه‌شناختی آنان بیشتر از ویژگی‌های نظامی مهم هستند.

نخستین جنبه جامعه‌شناختی ارتش، با ورود این سازمان نظامی به جوامع کشاورزی اولیه و منازعه با جوامع پیرامون خود متبلور گشت. در عصر باستان، همه امپراتوری‌ها با در اختیار داشتن ارتش‌های منظم و گسترده که معمولاً وابسته به اشراف زمیندار بودند، می‌کوشیدند تا کارویژه دفاعی حکومت را در مقابل حمله‌های خارجی، تقویت کنند (بشیریه، ۱۳۹۱: ۲۶۳). با تأسیس «دولت ملی» و در پی رسمیت یافتن این مفهوم در ادبیات سیاسی جهان، مفهوم «ارتش ملی» نیز ابداع گردید که منجر به شکل‌گیری ارتشی با شاخص‌های مدرن شد. این اصطلاح به ارتشی اطلاق می‌شود که از طریق سربازگیری در میان شهروندان جامعه، نیروهای خود را سازمان‌دهی می‌کند. واژه ارتش ملی از زمان انقلاب فرانسه و اجباری شدن امر سربازگیری متداول شد. بدین ترتیب، برای مدتی کوتاه به نام دولت یا پادشاه، سربازگیری از میان شهروندان رایج بود تا اینکه در جریان جنگ‌های جهانی اول و دوم به صورت «ارتش توده‌ای» در آمد (ادیبی شده، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

پس از جنگ جهانی دوم، کارویژه دفاعی ارتش در کشورهای غربی علاوه بر حفظ امنیت داخلی، شامل گسترش نفوذ جغرافیایی در سرزمین‌های تحت‌سلطه (جوامع مستعمره یا نیمه مستعمره) نیز می‌شد. لذا ارتش با توجه به اهداف استعماری تعریف شده، مأموریت دفاع از این حوزه‌های پیرامونی را هم بر عهده داشت؛ به‌ویژه آنکه به علت نبود امکانات ارتباطی در کشورهای پیرامون (تحت‌سلطه)، ضرورت ایجاد سازمانی نظامی به‌منظور تأمین منافع برون‌مرزی و استعماری‌شان، احساس می‌شد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۴۵).

امروزه ارتش به مهم‌ترین بخش از ساختار نظامی گفته می‌شود که با فنون گوناگون و با اجرای مانورهای مناسب توسط واحدهایی از نیروهای زمینی، دریایی و هوایی، به انجام مأموریت‌هایی خاص و استراتژیک می‌پردازد. بدین ترتیب، هدف ارتش به-کارگیری منابع نظامی و انسانی برای تحقق اهدافی همچون بازدارندگی از تهاجم، حفظ خطوط ارتباطی، دفاع از وطن، بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته و شکست دادن دشمن است. انواع متفاوتی از ارتش‌ها که بر اساس ساختار و مأموریت‌ها شکل گرفته‌اند؛ عبارتند از:

۱. **ارتش ملی.** مفهوم ارتش ملی به ارتشی اطلاق می‌شود که به‌واسطه سربازگیری از میان شهروندان جامعه، نیروهای خود را سازمان‌دهی می‌کند. در واقع، ارتش ملی وابسته به شخص یا گروه خاصی نیست و هدف آن صرفاً دفاع از مرزها، برقراری ثبات، حفظ امنیت و ارتقای منافع ملی کشورها است. ارتش چریکی نوع دیگری از ارتش ملی می‌باشد، با این تفاوت که زمان فعالیت نیروهای آن به کمترین مدت کاهش می‌یابد؛ این گونه از ارتش‌ها شامل مبارزان میهن‌پرست و سرسختی است که با ایجاد جنگ‌های نامنظم و مقاومت مسلحانه به دفاع از سرزمین خود در مقابل نیروهای اشغال‌گر می‌پردازند.
۲. **ارتش فتودالی.** ارتش فتودالی به دستور پادشاهان و تیولداران محلی، از گروه‌های کوچک رعایا تشکیل می‌گردید. این ارتش توسط نماینده‌هایی از طبقات ممتاز و زمینداران بزرگ اداره می‌شد، ولی به علت نداشتن تمرین دائمی و فقدان نظم تشکیلاتی، انسجام کامل نداشت.
۳. **ارتش دائمی.** در دوره قرون وسطی نظم و ترتیب مذهبی جامعه غرب، حالتی استثنایی داشت که نیروهای فتودالیده را متعهد و ملزم به تشکیل ارتشی دائمی و همیشگی می‌کرد. در طول قرن‌ها، دولت‌هایی که نگران از بین رفتن استقلال کشور خود بودند، اقدام به تشکیل ارتش دائمی از طریق به خدمت فراخواندن جوانان نمودند. از نظر شکل ظاهری، این ارتش از گروهی حرفه‌ای در مرکز تشکیلات و سربازان وظیفه در پیرامون آن سازمان‌دهی می‌شد که کارویژه اصلی‌اش تعلیم روش‌ها و آموزش فنون جنگیدن به سربازان وظیفه بود.
۴. **ارتش حرفه‌ای.** ارتش حرفه‌ای از سربازان ثابت و افسران رسمی ارتش که با قرارداد استخدامی برای مدتی معین به کار گرفته می‌شوند، شکل می‌گیرد. این گروه، گاهی اوقات یا در بعضی جنگ‌ها به دلیل محدودیت در به خدمت گرفتن سربازان، با مشکل مواجه است.

۵. **ارتش مشترک.** ارتشی است که از ترکیب مشترک نیروهای مسلح تعدادی از کشورهای هم‌پیمان و متحد به دنبال انعقاد پیمان همکاری دفاعی و تسلیحاتی شکل می‌گیرد و معمولاً در سطح منطقه‌ای و یا حتی بین‌المللی اقدامات و عملیاتی را انجام می‌دهد. از جمله این ارتش‌ها می‌توان به نیروهای نظامی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و یا ارتش مشترک اروپا اشاره کرد (ادیبی سده، ۱۳۸۴: ۲۱۹-۲۱۶؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۲).

ساختار حقوقی ارتش، به‌عنوان اصلی‌ترین رکن سازمان‌های نظامی، بر طبق قانون اساسی کشورها و به صورت دائمی تأسیس شده است. این نهاد با برخورداری از تسلیحات و تجهیزات نظامی به طور انحصاری، موظف است از منافع ملی کشور خود دفاع و شهروندان را از خطرها و تهدیدات خارجی حفاظت کند. بنابراین، فلسفه وجودی و عملکردی ارتش «دفاع» و «جنگیدن» می‌باشد و اساساً برحسب همین وظیفه است که این گونه از سازمان‌های نظامی از سازمان‌های اجتماعی تفکیک می‌شوند (ازغندی، ۱۳۹۲: ۱۸). در هر حال، در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، بسیاری از محققان مبنای پژوهشی خود را با توجه به پیوند میان سازمان نظامی و محیط اجتماعی استوار ساختند و از سوی آنان تمایل شدیدی به بررسی ساختار درونی سازمان‌های نظامی ابراز شد. در ابتدا، این تلاش‌ها از سوی سیاست‌شناسان در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی مطرح شد که از این نظر ارتباط مثبت ارتش با جامعه، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و همچنین نحوه تعامل این سازمان نظامی با بخش‌هایی از حکومت مورد بررسی قرار گرفتند. در این خصوص، هدف اصلی در جامعه‌شناسی سیاسی، پرداختن به جایگاه ارتش به‌عنوان واسطه میان طبقات اجتماعی از یکسو و نهادهای حکومتی از سوی دیگر است (بشیریه، ۱۳۹۱: ۲۶۲).

این رشته علمی ظاهراً در بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، دچار فقر نظری و پژوهشی می‌باشد؛ زیرا چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته و در نزد محافل دانشگاهی و مؤسسه‌های علمی به رسمیت شناخته نشده است. با این حال، در میان تحقیقات و پژوهش‌های انجام‌شده و معروف در زمینه جامعه‌شناسی نظامی، می‌توان از اثر معروف هاتینگتون به نام «سرباز و دولت» و کتاب ماندگار فاینر تحت عنوان «مرد اسب‌سوار» نام برد. این تحقیقات، بیشتر با هدف مطالعه سازمان‌های نظامی نظیر ارتش به‌عنوان نهادی اجتماعی و بررسی تأثیرات آن بر روند تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (مانند انقلاب‌ها، کودتاها، توسعه سیاسی، تحولات اجتماعی و دگرگونی‌های اقتصادی) به‌ویژه در جوامع جهان سوم نگاشته شده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۴).

۷- تجزیه و تحلیل

الف) تشابه و تفاوت سازمان‌های نظامی با نهادهای اجتماعی: پژوهشگرانی همچون «استانیلاو آندرسکی»، «ماکس وبر» و «گوئتانو موسکا»، ضمن پذیرش اصول نظامی‌گری در مراحل توسعه اجتماعی، موضوع رابطه متقابل سازمان‌های نظامی با جامعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. آنان نه تنها مناسبات نظامیان با غیرنظامیان را مشخص نمودند، بلکه به‌طور جدی سعی می‌کردند ضمن تفکیک نکات افتراق و اشتراک سازمان‌های نظامی با گروه‌های غیرنظامی و با کمک گرفتن از منابع تاریخی، فرضیه‌های جالب‌توجهی را مطرح کنند. این گروه از محققان، به‌منظور شناسایی و بررسی سازمان‌های نظامی، معیارهای گوناگونی نظیر ایدئولوژی، نرخ مشارکت نظامی، ۱، درجه پیوستگی نظامیان با یکدیگر و گنجایش و میزان اعتبار قانون سلسله‌مراتبی نزد فرماندهان عالی‌رتبه به‌کار برده‌اند (Stansila, 1973: 120 - 125). این ملاک‌ها برحسب شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ضمن تعیین ساختار نیروهای مسلح، بیانگر شباهت و تفاوت سازمان‌های نظامی با نهادهای اجتماعی هستند. در زمینه شباهت‌ها باید گفت سازمان‌های نظامی همانند نهادهای اجتماعی اولاً دارای یک ساختمان با تعدادی از اعضای القاء‌پذیر و وجوه منحصر به فرد درون‌سازمانی می‌باشند؛ دوم، آنها نیز اهداف جهت‌داری را که از شرایط عام جامعه شکل می‌گیرند، دنبال می‌کنند و سوم آنکه، بر اساس مقاصد معین، به نحو منطقی روش نیل به این اهداف را ایجاد می‌کنند (می‌یر، ۱۳۷۶: ۱۱۳). در خصوص وجوه افتراق سازمان نظامی با دیگر سازمان‌ها باید به نکته‌های زیر توجه کرد:

۱. **عنصر خشونت قانونی.** سازمان‌های نظامی همچون ارتش بیش از هر ویژگی دیگر بر عنصر خشونت قانونی و کنترل‌شده تأکید دارند؛ زیرا هدف آنها حفظ و تأمین امنیت جامعه است؛ این ویژگی سازمان نظامی را از سازمان‌های مافیایی و جنایتکاران جدا می‌کند.
۲. **دولتی، قانونی و دائمی بودن.** سازمان‌های نظامی بر اساس قانون اساسی تأسیس می‌شوند و به طور دائمی از بودجه دولتی استفاده می‌کنند؛ این ویژگی آنها را از سازمان‌های پلیسی و نظامی خصوصی و موقت جدا می‌نماید.
۳. **مالکیت تسلیحات.** دارا بودن تسلیحات نظامی سنگین به طور انحصاری در اختیار نهادهای نظامی نظیر ارتش است و هیچ سازمان دیگری نمی‌تواند دارای این مالکیت باشد.

۴. **حفظ امنیت ملی.** از وظایف اصلی و اساسی ارتش، حفظ و حراست از کیان کشور است و به این منظور باید با دشمنان خارجی مبارزه کند و آنها را از دست یازیدن به خاک کشور باز دارد (ادیبی سده، ۱۳۸۴: ۲۰۸؛ مینایی، ۱۳۸۶: ۳۲).

ب) توانمندی و ظرفیت اجتماعی: ظهور و تقویت سازمان‌های نظامی همچون ارتش در بسیاری از کشورها، برخاسته از اهمیت و جایگاه ویژه آن در نزد مردم می‌باشد که در مواردی نظیر ارج نهادن اقشار اجتماعی به فرماندهان نظامی، انعکاس ارزش‌ها و معیارهای نظامی در بخش‌های مختلف جامعه، میزان بودجه نظامی نسبت به کل بودجه کشور، متبلور است. در این راستا، پژوهشگران با توجه به پیشینه طولانی ارتش در تاریخ و نقش به‌سزای آن در شکل‌گیری تحولات اجتماعی، سازمان مذکور را نهادی تام، دارای سلسله مراتب و انضباط با فرماندهی مسلط تعریف کرده‌اند که به واسطه ارزش‌های حاکم بر جامعه همواره درصدد برآمده‌اند تا با تأکید بر عواملی همچون دیوان‌سالاری نظامی، الگوهای قدرت سیاسی و ایستار عمومی درباره نیروهای نظامی، نسبت به دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی نقش‌آفرینی کنند؛ بر این اساس، ارتش به تدریج موفق شده است که توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خود را در بسترهای اجتماعی، به‌منظور تحقق اهداف نظامی و آرمان‌های ملی، به‌کار ببرد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. **ظرفیت نظامی.** ارتش نسبت به سازمان‌های غیرنظامی چند مزیت اساسی از جمله برتری در سازمان‌دهی، منزلت نمادین و امتیاز انحصاری مسلح بودن را دارد. برای نظامیان این امتیازها شرایطی را به وجود می‌آورد تا نسبت به سایر سازمان‌ها قدرت اجرایی بیشتری داشته باشند؛ به‌طوری که کوچک‌ترین عضو و بخش در هر سازمان نظامی به‌خاطر پذیرش قانون انضباط آهنین، داشتن روحیه‌ای ملی و لزوم انجام فعالیت‌ها به شکل گروهی، نسبت به همه نهادها و سازمان‌های غیرنظامی از سازمان‌یافتگی و پایداری بیشتری برخوردارند. لذا، این نهاد به دلیل سازمان‌دهی مناسب و دارا بودن نیروی انسانی منظم و فراوان توانسته است در مواقع بروز بحران‌ها به سازمانی ثبات‌دهنده در جامعه تبدیل شود. بدین ترتیب، با پویش سازمانی می‌توان بعضی ویژگی‌های ارتش را به مؤسسات و سازمان‌های اجتماعی تسری داد.

۲. **ظرفیت اقتصادی.** به‌طور مشخص، ارتش به‌مثابه سازمانی نظامی برای دستیابی به اهدافی خاص ایجاد شده است. با این حال، نهاد یاد شده با تأثیرپذیری از سازمان‌های تجارت‌محور و شرکت‌های صنعتی، از طرح و تعقیب مسائل اقتصادی چشم‌پوشی نکرده است. بدین ترتیب، این ارگان نظامی با به‌کارگیری منابع بالقوه مادی و انسانی تلاش می‌کند تا با هدف درآمدزایی و کسب سود و نیز هم‌افزایی با بخش‌های فرآینادی، نیازمندی‌های سازمان و احتیاجات معیشتی - مالی کارکنان خود را مرتفع سازد.

۳. **ظرفیت‌های علمی و فرهنگی.** از این منظر، نیروهای مسئول در سلسله مراتب ارتش می‌توانند با حمایت از محققان و همکاری با متولیان امور فرهنگی، در چارچوبی علمی و هنری، به انجام فعالیت‌های پژوهشی و خاطره‌نگاری در قالب کتاب، مقاله، مستند و فیلم سینمایی بپردازند تا ضمن ترویج و نشر ارزش‌های مربوط به جنگ و تبیین «اصول نظامی‌گری و ضرورت وجود سازمان نظامی» در میان جامعه، بستر مناسبی را به‌منظور افزایش اعتماد عمومی به نیروهای نظامی، در اوضاع صلح و جنگ، فراهم آورند. بر این اساس، در ساختار ارتش پژوهشکده‌ها و نهادهای هنری - فرهنگی منظور می‌شود تا علاوه بر اشاعه ارزش‌های نظامی در میان جامعه، اقدامات و فعالیت‌های مشخص این سازمان نظامی نیز برای مردم (کمک‌رسانی نیروهای مسلح در حوادث غیرمترقبه مثل زلزله) به‌خوبی بازتاب داده شود.

۴. **ظرفیت سیاسی.** اثرات متقابل ظرفیت‌های آمده در بندهای (۱) تا (۳) عملاً باعث افزایش جایگاه نیروهای نظامی در نزد مسئولان کشور می‌گردد؛ تا جایی که آنان تقویت ارتش را به‌منظور دستیابی به اهداف راهبردی و ملی خویش، ضروری و حیاتی می‌دانند. در این میان، کارگزاران حکومتی می‌کوشند با طرح مفهوم استراتژی که متضمن ارتباطدهی میان وسیله و هدف است، برنامه‌ها و تصمیمات اتخاذشده توسط فرد، گروه و یا دولت را در سطح سیاسی - امنیتی دنبال کنند. در واقع، استراتژی به‌عنوان هنر یا دانشی سیاسی توسط دولت‌مردان سازمان‌دهی می‌گردد تا از طریق کاربرد ابزار زور (نیروهای مسلح) و استفاده از آن در دوران برقراری صلح و بروز جنگ، به اهداف نظامی و امنیتی‌شان شکل واقعیت ببخشند. نکته حایز اهمیت این است که سازمان ارتش نه تنها به‌طور کامل از پندارها و تصورات ارزشی حاکم بر جامعه جدا نمی‌باشد، بلکه می‌توان آن را به‌عنوان نماد هویت ملی و نماینده جامعه معرفی نمود. این مسئله با تأکید بر حفظ وحدت سیاسی و انسجام اجتماعی، لزوم کنارگذاشتن نظامیان را از تحولات مربوط به سیاست داخلی و جناح‌بندی‌های حزبی توجیه می‌کند.

۸- نتیجه

جوامع بشری با تأسیس سازمان‌های نظامی همواره تلاش کرده‌اند در زمان صلح، بخشی از نیروهای خود را به بازسازی تجهیزات نظامی و ساخت ابزارها و ادوات جنگی بگمارند یا به اجرای طرح‌ها و تأسیسات عمرانی در نقاط مرزی بپردازند تا علاوه بر ایفای نقش بازدارندگی، اهدافی همچون مراقبت از مرزها، حفاظت از امنیت سرزمینی و تأمین منافع ملی را محقق کنند. در همین رابطه، سازمان‌های نظامی همچون ارتش ضمن برخورداری از امکانات فنی و مهندسی و نیروی انسانی مجهز و کارآزموده، با تأکید بر شاخص‌هایی همانند استفاده از رسانه‌های جمعی، مداخله‌نکردن در تنش‌های سیاسی، رعایت نظم سازمانی، احترام به هنجارهای جامعه و با به‌کارگیری سیستم ارتباطی نمادین، می‌توانند زمینه جلب اعتماد اجتماعی و بسیج اقشار مردمی را در اوضاع بحرانی ایجاد کنند. این شیوه به‌واسطه تدبیرهای جوشیده از نظام اجتماعی، با برقراری پیوند میان عوامل اجتماعی و عناصر نظامی، خصوصیت ویژه‌ای را به سازمان‌های نظامی می‌دهد تا افکار عمومی را با سیاست‌های حمایتی مربوط به تقویت صنایع نظامی و پیشرفت‌های تسلیحاتی آماده و همراه نماید؛ افزون بر آنکه همگامی و هماهنگی گروه‌های مردمی با نیروهای نظامی، قابلیت چیرگی بر دشمن را برای هرکدام از طرفین درگیر، در وضعیت جنگی، فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، سازمان‌های نظامی می‌توانند ضمن به‌کارگیری فنون و روش‌های نظامی‌گری، با بهره‌جویی از خصیصه‌های اجتماعی موفقیت‌هایی را در امور جنگی رقم بزنند. از سویی، این سازمان‌ها با افزایش کمی و کیفی رویه‌ها و اصلاح ساختارها و ایجاد بازدارندگی می‌توانند سهم بسیاری در حفظ صلح نیز داشته باشند.

منابع

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۹۲)، ارتش و سیاست، تهران: نشر قومس.
۲. _____ و جلیل روشندل (۱۳۹۳)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
۳. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۸)، نظامیان و سیاست از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
۴. ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: نشر سمت.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۶. عطایی فر، بهروز (۱۳۷۹)، ارتش، کودتا و سیاست، تهران: نشر امن.
۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۸. مینایی، مهدی (۱۳۸۶)، درآمدی بر ژئواستراتژی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. می‌یر، پیتر (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه محمدصادق مهدوی و علیرضا ازغندی، تهران: نشر قومس.
10. Pierre, andrew j. (1982) arms sales: the new diplomacy, foreign affairs 60; no. 2.
11. Stanisla, Anderski (1973), Military Organization and Society, 3 ed, London: Macmilan Press.

ISSN: 2645-4475

فصلنامه مطالعات کارپردی در
علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

سال پنجم، شماره ۳ (پیاپی: ۲۱)، پاییز ۱۴۰۱

— : —